



از دایره عدالت خارج نشویم

غلامحسین محسنی اژه‌ای، در نشست شورایعالی قوه قضائیه با اشاره به نقش برجسته قوه قضائیه در امر تحقق و توسعه عدالت، گفت: «ما مسئول تحقق و بسط عدالت هستیم؛ برای این منظور، ابتدا باید عدالت در گفتار و مواضع و رفتار ما تجلی داشته باشد و اهتمام داشته باشیم که خدای ناکرده از دایره عدالت و عدالت‌ورزی خارج نشویم.» او همچنین ضمن تبیین و تشریح ابعاد شخصیتی و مبارزاتی امام راحل، گفت: «امام (ره) دشمن و روش‌های دشمن را شناخت و با جهادش، دشمن را تحقیر کرد؛ امام عظیم‌الشأن ما، به مردم اعتماد کردند از ظرفیت‌های مردم بهره گرفتند؛ امام (ره) همچون اجداد مطهرشان، بشیر و نذیر بودند و در مواجهه با مردم و مظلومان، عطف داشتند و در مقابل با طواغیت و مستکبران و قداران، با صلابت و بدون ذره‌ای هراس، می‌ایستادند.»



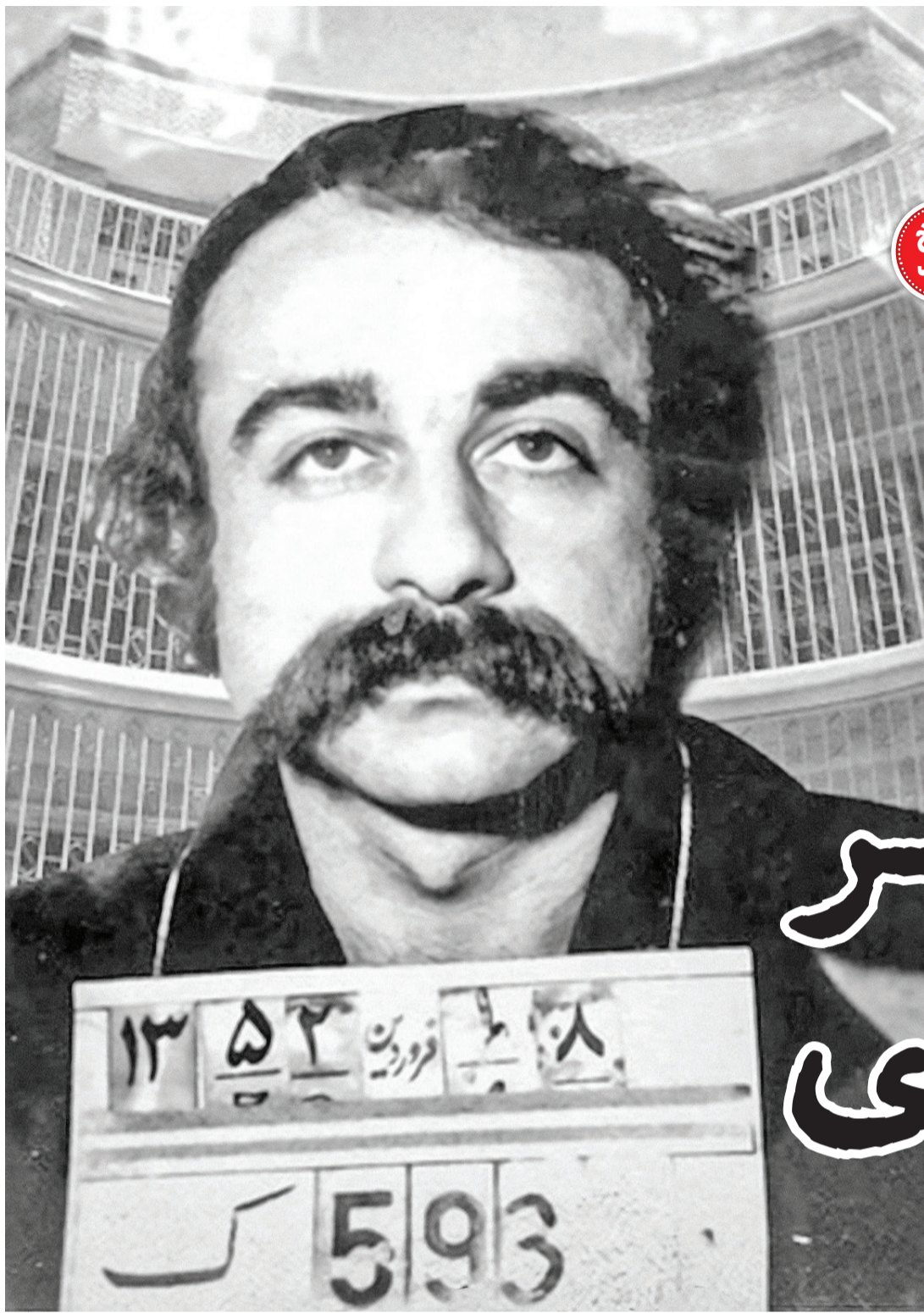
دبیرکل سازمان ملل عذرخواهی کرد

سیدابراهیم رئیسی، در «همایش ملی روایت پیشرفت» گفت: «در جلسه نشست مجمع عمومی سازمان ملل، دبیرکل سازمان ملل به من گفت که من دو عذرخواهی به شما بدهکارم. اول اینکه من یک پرتغالی هستم. پرتغالی‌ها جزیره هرمز و بخشی از کشور شما را اشغال کردند. دوم اینکه، بسیار تلاش کردم که سایه تحریم‌ها را از سر ملت ایران کوتاه کنم به‌ویژه در دوران کرونا که واکسن به ایران وارد شود اما نتوانستم. گفتم آقای دبیرکل، در مورد کرونا ملت ایران تلاش کرد و ما ۶ نوع واکسن تولید کردیم؛ یکی با کمک کوبایی‌ها و پنج واکسن دیگر با تلاش و همت ملت ایران محقق شد. ما از واردکننده واکسن به صادرکننده بزرگ واکسن تبدیل شدیم.» او ادامه داد: «دشمنان تصور کردند با ابزار تحریم می‌توانند ما را متوقف کنند در حالی که امروز در بخش‌های مختلف صنعتی، دفاعی و نظامی، کشاورزی و علم و فناوری به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتیم و همه تلاش‌های آنان برای متوقف ساختن ملت ایران را خنثی کرده‌ایم.»



کلید حل مشکلات کشور

علی بهادری جهرمی، سخنگوی دولت در «همایش ملی انقلاب اسلامی و افق تمدنی آینده» گفت: «ما در جریان انقلاب گفتمان‌های موفق با سوابق تاریخی موفق را داریم. بازگشت به این‌ها را داشته‌ایم به جای اینکه در جهان مدرن حذف شویم، تقلا کنیم و از شاه‌کلیدهایی که آن سوی مرزهاست نام ببریم و کلید حل مشکلاتمان را آن‌ها بدانیم. ما کلید حل مشکلات را درون ظرفیت و اعتقاد مردم این مرز و بوم جست‌وجو کردیم.» او همچنین گفت: «غرب ده‌ها سال هزینه کرده که برای تمدن تپه خود آبروی جعلی ایجاد کند و از ادعای حقوق بشر، زن، کودک و کرامت انسانی بگوید که با یک طوفان الاقصی کل این آبرویک‌باره بر باد می‌رود. این تمدنی که با همت یک جمع جوان در منطقه‌ای از دنیا که حدود ۲۰ سال کاملاً تحریم بوده است، اینگونه می‌تواند بی‌آبرو شود و حقیقتش عیان شود.»



تاریخ انقلاب

بازخوانی
کارنامه مبارزاتی
خسروگلserخی
و پیوندی که
میان مارکسیسم
و اسلام برقرار کرد

شاعر شورش



منصوره محمدی
خبرنگار گروه سیاسی

«یکبار این سوال را بقال محله ما که خسرو را خیلی دوست داشت در روزهای آخر که ایران بودم از من پرسید و من هم نمی‌دانستم چه باید بگویم و گفتم: فقط می‌دانم خسرو اگر بود؛ باز هم برای آزادی مبارزه می‌کرد و اگر جلوی اندیشه و قلمش گرفته می‌شد، باز هم اعتراض می‌کرد. خسرو به مردم تعهد داشت و این را خودش همیشه می‌گفت. الان فکر می‌کنم چرا او فکر می‌کرد به مردم تعهد دارد؟ به نظر خسرو گلserخی می‌دانست چه می‌کند و کاملاً به کاری که در دادگاه کرد، آگاه بود. هیچ کدام از مبارزان و چریک‌ها و روشنفکران که محاکمه شدند، مثل خسرو نمی‌دانستند چه می‌کنند. اما او آنقدر می‌دانست که در دادگاهش از رابطه مارکسیسم و اسلام گفت.» (گلserخی به روایت عطفه گرگین؛ همسرش)

یک جوان خوش چهره

اسطوره مقاومت یا آدمی لاجباز، چریک و شاعر یا قهرمان و روزنامه‌نگار، مارکسیست یا مسلمان همه آن چیزی است که پیرامون این اسم؛ «خسرو گلserخی» می‌چرخد. خسرو گلserخی (عبدالحسین)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی پیش از انقلاب و زاده‌ی دهمین سال ۱۳۲۲ شمسی در شهر رشت است. پدرش «قدیر» کارمند عدلیه و مادرش «شمس‌الشریعه وحید» فرزندیک روحانی به نام علامه شیخ محمد وحید خورگامی و از هم‌زمان میرزا کوچک خان جنگلی بود. خسرو در دوسالگی پدرش را از دست داد و مادرش او و برادر کوچکش را تحت سرپرستی پدر خود درآورد و به همراه آنها به منزل پدرش در قم رفت. خسرو تا پایان مقطع دبیرستان در قم بود و در دبیرستان حکیم نظامی قم تحصیل کرد اما با مرگ پدر بزرگ، این خانواده سفرفره در سال ۱۳۴۱ به تهران مهاجرت کردند. اینگونه ذکر می‌شود که او روزها کار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند تا خرج خانواده را فراهم کند؛ هرچند که همسر او در مصاحبه‌ای گفته بود برخلاف آنچه گفته می‌شود از تمکن مالی خوبی برخوردار بود. در مورد تحصیلات دانشگاهی او هم اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی می‌گویند او به دانشگاه نرفته است و برخی معتقدند به دانشگاه رفته، اما در نهایت تحصیلات دانشگاهی را به اتمام نرسانده است.

در برخی منابع آمده است که او زبان فرانسه را از دایی خود آموخته بود و به زبان انگلیسی هم مسلط بود و ترجمه انجام می‌داد اما درباره همین موضوع نیز ابهاماتی وجود دارد. این موضوع را محسن باقرزاده، بنیانگذار انتشارات توس مطرح کرده است. او در گفت‌وگویی با عبدالحسین آذرنگ، درباره یکی از کتاب‌هایی که به اسم مستعار از سوی خسرو گلserخی منتشر

کرد، از ادعای فردی که خود را دایی خسرو معرفی کرده و درباره عدم تسلط به زبان فرانسه سخن گفته است. باقرزاده اینگونه توضیح می‌دهد: «این قضیه ماجرای جالبی دارد. روزی در کتابفروشی نشسته بودم که دیدم جلوی مغازه‌ام تجمع و هیاهو شد. رفتم بیرون و دیدم جوان خوش‌چهره‌ای با چشم‌های درشت و صورت روشن در حال کشمکش و دعوا با کسی است. رفتم وسط و آنها را جدا کردم و همین جوان را کشیدم کنار و علت دعوا را از او جویا شدم. معلوم شد اختلاف مالی دارند. او را بردم در مغازه‌ام و با هم آشنا شدیم. معلوم شد خسرو گلserخی است که چیزهایی از او در روزنامه کیهان و در مجله نگین خوانده بودم. تعهداتش را پذیرفتم و همین سبب آشنایی شد و او کتابی به نام «واپسین دم استعمار» از فرانتس فانون برای چاپ به من داد.

هنوز کار چاپ تمام نشده بود که او را گرفتند و ماجرای او هم چنان انعکاسی داشت که نمی‌شد کتاب را با نام او چاپ کرد. من کتاب را به نام خسرو کاتوزیان منتشر کردم اما از انتشار چند روزی نگذشته بود که ساواک مرا به شعبه خیابان میکده احضار کرد. پرسیدند خسرو کاتوزیان کیست؟ گفتم شخصی به نام خسرو کاتوزیان، روزی آمد به مغازه‌ام و گفت در دانشگاه کنت انگلستان استاد است و این کتاب را هم برای چاپ به من داد و رفت و من هم از او خبری ندارم. ساواک دنبال ماجرا را نگرفت. پس از انقلاب، عطفه گرگین (همسر گلserخی) و پدرش روزی آمدند و حق‌الترجمه را محاسبه و پرداخت کردم. بعد تصمیم گرفتم کتاب را با حروف قشنگ دوباره چینی کنم و به اسم خسرو گلserخی منتشر کنم. اما روزی کسی آمد که نامش به خاطر نیست. مردی محترم و موقر که پایش می‌لنگید. گفت من دایی خسرو گلserخی هستم کارمند اداره رادیو و این کتاب را من ترجمه کرده‌ام و نه او. گفت: خسرو اصلاً زبان خارجی نمی‌دانست. من کتاب را فصل به فصل ترجمه می‌کردم و خسرو ویرایش می‌کرد و به اسم خودش در مجلات انتشار می‌داد. البته این کار با تفاهم و توافق بود. مشخصاتی که از جزئیات کتاب داد بسیار دقیق بود. من گفتم بنده بی‌اطلاع و بی‌تقصیرم، اما خوب بود که خانم عطفه گرگین، این نکته را می‌گفت. در هر حال، من تصمیم گرفتم کتاب را به اسم گلserخی منتشر کنم اما حق‌الترجمه را بین این مرد و ورثه گلserخی تقسیم کنم.»

گلserخی پس از مهاجرت به تهران به ادبیات روی می‌آورد. درباره اینکه او از چه زمانی و چگونه به ادبیات و شعر علاقه‌مند شد نیز اطلاعات زیادی در دست نیست اما آغاز فعالیت حرفه‌ای او در عرصه مطبوعات با روزنامه اطلاعات بود که در محدوده

سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۵ آغاز شده است. پس از آن به روزنامه کیهان می‌رود و در سال ۱۳۴۷ سردبیر بخش هنری این روزنامه می‌شود. در کیهان با عطفه گرگین، شاعر، نویسنده و پژوهش‌گر آشنا می‌شود و با همدیگر ازدواج می‌کنند. حاصل این ازدواج یک پسر به نام دامن است؛ اسمی که به صورت مستعار برای برخی نوشته‌های خود نیز از آن استفاده می‌کرد.

ادبیات و مبارزه؛ اندیشه گلserخی

او در یکی از گفت‌وگوهای خود که درباره نقد هنری بود، اینگونه می‌گوید: «نقد واقعی هیچگاه در خدمت نظام حاکم بر جامعه و در جهت منافع آن قرار نمی‌گیرد. اگر قرار بگیرد، نقد وظیفه‌ای را که برعهده دارد، فرو می‌نهد و یک عامل معیشتی می‌شود و نقدی که تا حد یک عامل معیشتی سقوط کرد، نظام حاکم بر جامعه تا حد امکان از منتقد در جهت منافع خویش بهره می‌گیرد و در این میان، بر واقعیت کلی‌تر، یعنی اکثریت و لمس واقع‌گرایی آنان در برابر هر پدیده که با آن رود رو هستند، فراموش می‌شود. در هر جامعه‌ای نقد واقع‌گرایانه می‌تواند عامل جهش باشد و چون نظام حاکم بر جامعه (فی‌المثل بورژوازی) از هرگونه جهشی در هراس است، با اسپر کردن انتقاد مثل پدیده دیگر که اسپر می‌کند، جهش را خاموش می‌کند. در اینجاست که ما به اهمیت نقد و نقش منتقد به‌عنوان یک عامل مؤثر اجتماعی پی می‌بریم. نقد در هنر نیز کمابیش چنین است.» و در بخش دیگری از مصاحبه در اهمیت و نقش شاعران در هر دوره از تاریخ می‌گوید: «در جوامع بورژوازی هنر از اصل خود و وظیفه‌ای که در ارتباط با فرهنگ اجتماعی دارد، جدا می‌شود و تبدیل به وسیله‌ای می‌گردد بی‌هدف و یکی از عناصر روابط معیشتی هنرمند. در چنین شرایطی نظام حاکم به جامعه از هنرمند در جهت تحکیم منافع خویش مدد می‌گیرد، زیرا اینگونه نظام‌ها در پی نوعی هماهنگی برای ادامه سلطه خویش هستند و برای ایجاد این هماهنگی روشنفکران و هنرمندان را با جاذبه‌های رفاه، شکار می‌کند. در نتیجه هنرمند به‌طور اعم، و به‌طور اخص شاعر، که در اینجا از آن حرف می‌زنیم برای مقابله با اینگونه نظام‌ها باید جبهه بگیرد و خود را وابسته به گروه‌هایی از جامعه ببیند که هیچ‌به‌حساب نمی‌آیند.»

شاعر شعرهای ساده

گلserخی را شاعر ممتاز و اثرگذار با شعرهای مفهومی عمیق و پیچیده نمی‌دانستند، ادبیات و اشعار او به‌سادگی شهرت داشت که اگر به آن شهرت پس از دادگاهش نمی‌رسید شاید